

درباره کتاب انگار آنجا نیستم

# برای زنانی که انگار خدا هم رهایشان کرده



«انگار آنجا نیستم»  
به بیان خیلی  
از دوستان اران  
و متخصصان  
ادبیات، شاهکاری  
ادبی است که در  
اکثر فهرست های  
معتبر، جزو  
رمان های برتر  
جهان است.  
«انگار آنجا نیستم»  
وقایعی درباره  
بالکان است


 سمیه ملاتبار  
نویسنده


گرچه خواندن کتابی را انتخاب کرده ام با پرداخت به زاویه خاص و ناگوار جنگ، که اتفاقاً به این دست از زوایای جنگ، کم پرداخته شده است اما متأسفانه وجود داشته و دارد، ولی خانم «اسلاونکا دراکولیچ» تلخ نمی نویسد، تلخ ها را به زیبایی می نویسد. فرقی هم نمی کند «کمونیسم رفت، ما ماندیم و حتی خندیدیم» باشد، «کافه اروپا» باشد، مقاله ها و دست نوشته هایش باشد یا «انگار آنجا نیستم».

سیاسی ترک کرد و رهسپار سوئد شد. در همان سال ها آثار و مقالات او در بسیاری از نشریات اروپایی و بین المللی چاپ شد.

دراکولیچ کتاب دیگری با نام «آزارشان به مورچه هم نمی رسد» دارد که در واقع مجموعه مقالاتی روی داده در یوگسلاوی است. این خانم در استکهلم و زاگرب زندگی می کند. «انگار آنجا نیستم» به بیان خیلی از دوستان اران و متخصصان

خانم دراکولیچ در چهارم ژوئیه سال ۱۹۴۹ در رییکا کرواسی به دنیا آمد. روزنامه نگاری کروات است و در دانشگاه زاگرب در رشته ادبیات تطبیقی و جامعه شناسی تحصیل کرد. از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ با دو هفته نامه استارت و هفته نامه باناس همکاری کرد. او در دوره تغییرات و حوادث مهم اروپا شرقی در سال های دهه نود بوده. در اوایل دهه ۹۰، کرواسی را به دلیل مسائل



انگار زن راوی در  
یک ترس خوردگی  
مهییب، یکریز  
و مداوم حرف  
می زند، حرف  
می زند تا فراموش  
نکند؛ که فراموش  
نشود

ما بیست و نه ساله است و فارغ التحصیل دانشگاه تربیت معلم، معلم است و مجرد. در دهکده ای در بوسنی زندگی می کند. روزی صبح، سرباز صربی وارد آپارتمانش می شود و از او می خواهد وسایلش را جمع کند و همراه آنها برود. اس خیلی زود خود را گرفتار پدیده جنگ و تجاوز و کشتاری می بیند که سرب ها راه انداخته اند. اس را به اردوگاهی می برند، مردها را در دم تیرباران می کنند و جسدها را می سوزانند و زن ها را بی حرمت می کنند و کدام جنگ است که این بی حرمتی ها را به خود ندیده باشد؟ دراکولیچ همچنین حین روایت پر جزئیاتی از مصایب دردناک تهاجم، نکات روان شناختی و جامعه شناختی قابل توجهی در نسبت انسان با جنگ مطرح می کند. شما روایتی را می خوانید که سرگذشت اهالی

قطع می کند و به جایش، خشونت، توحش و حتی حیوانیت قرار می دهد و عجیب این است که این دگرگونی، سریع، مسری و دوسویه است. «انگار آنجا نیستم» داستانی از یأس، امید و قربانی شدن زنان در آتش افروزی های مردان را روایت می کند. خانم دراکولیچ درباره جنگ داخلی بوسنی در دهه ۹۰ میلادی، سه گانه «بالکان اکسپرس»، «انگار آنجا نیستم» و «آزارشان به مورچه هم نمی رسد» را نوشته است. برای او جنگ صرفاً یک اصطلاح کلی است، اسم جمعی است برای بی شمار داستان فردی. جنگ، تک تک افراد هستند، چیزی است که برای تک تک آنها پیش می آید، اتفاق می افتد و زندگی شان را تغییر می دهد و برای «اس»، جنگ، کودکی است که مجبور شده به دنیا بیاورد. اس داستان

ادبیات، شاهکاری ادبی است که در اکثر فهرست های معتبر، جزو رمان های برتر جهان است. «انگار آنجا نیستم» وقایعی که چنان برای آدم و صد البته آدم های حی و حاضر در آن زمان بوسنی، تلخ و ناامیدکننده و تحقیرآمیز است که نویسنده انگار شرمش گرفته برای شخصیت های داستانش اسم انتخاب کند و پسند به حروف ابتدایی نام ها (اس)، ام، اچ ال، ان، پی) کرده. به قول عزیز: قربانیان جنگ، یک بار کشته می شوند، بازماندگانش اما هر روز. جنگ یک خاصیت انسانیت زدا دارد؛ یعنی هرکسی که با جنگ مواجه می شود را، چه سرباز مهاجم و چه قربانی اسیر، از هویت و خصایل انسانی تهی می کند. آنها را بی هویت و از درون تهی می کند. پیوندهای گذشته اش را